خراسان روزنامه صبح ایران
یک شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ . ۲۹ ذی القعده ۱۴۳۹ . شماره ۱۹۸۸۹

آتش سوزی در لاین ورودی فرودگاه مهرآباد

سخنگوی اورژانس کشور از آتش سوزی در لاین ورودی فرودگاه مهرآباد خبر داد. مجتبی خالدی سخنگوی اورژانس کشور در گفت‌وگو با فارس بیان کرد: در میان درختان لاین ورودی فرودگاه مهرآباد یک فقره آتش سوزی رخ داده است که مأموران آتش نشانی به محل اعزام شدند و شعله های آتش را خاموش کردند. به گفته این مقام مسئول این آتش سوزی هیچ مصدومی در پی نداشته است.

گفت‌وگوی خراسان با شاهد یک جنایت که از چنگ قاتل بی رحم گریخت

شبح مرگ در باغ سیب!

اختصاصی خراسان

سید خلیل سجادپور- هنوز چهار سیب بیشتر از درخت نکنده بودم که ناخودآگاه به پشت سرم نگاه کردم، جایی که دوستانم داخل خودرو نشسته بودند اما از آن چه می دیدم لرزه بر اندامم افتاد. چاقو بر گردن راننده فرو رفته بود و قاتل در حالی که دندان هایش را به هم می فشرد، به سوی من حمله ور شد. راننده زخمی که با زحمت سخن می گفت، با آخرین جمله فریاد زد «محمدرضا فرار کن! فرار کن». آن لحظه قاتل در یک قدمی من بود که ناگهان....

این ها بخشی از اظهارات جوانی است که توانست بعد از دو ساعت فرار بی وقفه در کوه و بیابان، در حالی از چنگ قاتل بی رحم بگریزد که دوست دیگرش به قتل رسید و او تنها شاهد این حادثه وحشتناک بود.

آن چه می خوانید گفت‌وگوی اختصاصی خراسان با این شاهد صحنه جنایت است که با گذشت چندین ساعت از ماجرا، هنوز بدنش می لرزد و با گفتن هر جمله اشک های غلتان چهره اش را می پوشاند.

■ **خودت را معرفی کن؟**

محمدرضا هستم و ۲۶ سال دارم.

■ **سواد داری؟**

دیپلم سخت افزار کامپیوتر دارم.

■ **چرا ادامه تحصیل ندادی؟**

دوست داشتم ادامه تحصیل بدهم اما هزینه های تحصیل را نداشتم، البته دیگران می گفتند خودت می توانی کار کنی و درس هم بخوانی! ولی من مدام با دوستانم بودم و تقریبا بیشتر اوقاتم را به تفریح و بازیگوشی می گذراندم.

■ **مجردی؟**

بله!

■ **چرا تا به حال ازدواج نکردی؟**

شرایط ازدواج برایم پیش نیامد.

■ **با قاتل و مقتول (احمد و اصغر) از قبل آشنا بودی؟**

با آن ها از حدود ۱۳ سال قبل دوست بودم.

■ **می دانستی احمد (قاتل) حال طبیعی ندارد؟**

او خیلی خوب بود. در طول سال گاهی یکی، دو روز این جوری می شد مثلا می گفت به من الهام شده است که فلانی را بکش!

■ **قبلا از این درگیری ها داشت؟**

من ندیده بودم، فقط یک بار شنیدم که محکم به گوش فرد دیگری زده است.

■ **چگونه تصمیم گرفتید به باغ سیب بروید؟**

پدر و مادرم برای ادامه زندگی به زادگاهشان در آستانه اشرفیه رفتند ولی من به دلیل این که به دوستانم در مشهد عادت کرده بودم، آن جا طاقت نیاوردم و به تنهایی به مشهد بازگشتم تا در کنار دوستانم باشم. البته خواهرم در همین شهرک شهید رجایی زندگی می کند. شب بود که ساکم را برداشتم تا به خانه خواهرم بروم اما احمد و اصغر پیشنهاد دادند که شب را در دامان طبیعت بخوابیم و آن جا از کشیدن بنگ و تریاک لذت ببریم.

■ **چه کسی اصرار داشت به باغ بروید؟**

خدابیامرز اصغر یک زن صیغه ای داشت که آن شب با او به مشکل خورده بود و ناراحت بود. به همین دلیل اصرار می کرد تا این که احمد گفت اگر من بیایم باید به باغ اوستا ... برویم. او می گفت آن جا باغ سیب خوبی است و داخل باغ همه امکانات و خانه باغ دارد.

■ **همگی حاضر به رفتن شدید؟**

نه! آن لحظه اصغر به احمد گفت اول تماس بگیر، اگر اوستا بود برویم که این همه راه را بیهوده نرفته باشیم. احمد هم گوشی تلفنش را در آورد. اول کمی با خودش فکر کرد ولی شماره ای نگرفت در حالی که گوشی را در جیبش می گذاشت، گفت برویم حتما هست.

■ **قبلا هم به آن باغ رفته بودید؟**

نه! آدرس را فقط احمد بلد بود.

■ **پراید مال کی بود؟**

پراید مال مرحوم اصغر بود و خودش هم رانندگی می کرد. احمد در صندلی جلو نشست و من هم در صندلی عقب قرار گرفتم که به راه افتادیم.

■ **در بین راه حادثه ای به وجود نیامد؟**

نه! طبق معمول حرف می زدیم تا این که احمد به اصغر گفت چاقویت را بده ببینم. اصغر هم گفت چاقو را می خواهی چه کار کنی؟ گفت همین طوری می خواهم ببینم. اصغر هم از داخل داشبورد چاقو را به او داد و دیگر از آن فراموش کردیم.

■ **ولی شما به آن باغ نرفتید؟**

همان شب هر چه می رفتیم به باغ نمی رسیدیم، فقط کوه بود، در واقع احساس می کردم گم شدیم که احمد گفت بهتر است شب را همین جا بخوابیم. به او گفتم مگر تو نگفتی این جا خانه باغ است و همه امکانات را دارد. او گفت پس دور بزنید که مسیر را باز گردیم. وقتی برگشتیم در واقع کنار باغی ایستادیم که دیوار به دیوار باغ مدنظر ما بود ولی انتهای آن کوچه بن بست بود. من پیاده شدم و یک سیب از درخت کندم و خوردم.

■ **پس قتل چگونه رخ داد؟**

وقتی اصغر مرا در حال خوردن سیب دید گفت چند سیب هم برای من بیاور! چون من به آن ها تعارف نکرده بودم. دوباره از در عقب خودرو پیاده شدم، هنوز چهار سیب بیشتر نکنده بودم که به طور اتفاقی چهره ام را به طرف خودرو برگرداندم. هیچ صدایی در آن تاریکی شب

نشنیدم ولی احساس کردم احمد و اصغر درگیر شدند. ناگهان چاقو را روی گردن اصغر دیدم و فریاد زدم چه کار می کنی؟! در این هنگام احمد پیاده شد و من که ترسیده بودم وحشت زده ایستادم. او نگاهی به پیکر مجروح اصغر کرد که پشت فرمان خودرو بود. در این هنگام اصغر با آخرین نفس هایش فقط گفت محمدرضا فرار کن! فرار کن!...

■ **تو هم فرار کردی؟**

من گیج بودم، می ترسیدم! احمد در حالی که دندان هایش را به هم می فشرد به سمت من آمد، لحظه ای به خود آمدم و با دیدن چهره او همه وجودم به لرزه افتاد. ناگهان پا به فرار گذاشتم. او هم حدود ۲۰ متر به دنبالم دوید ولی یک لحظه توقف کرد و به سمت خودرو بازگشت. وقتی چراغ های خودرو را دیدم فهمیدم قصد دارد با خودرو مرا تعقیب کند.

■ **به کجا گریختی؟**

من آن منطقه را نمی شناختم فقط هراسان به سمت بالای کوه می دویدم. یک لحظه پشت سنگی مخفی شدم. وقتی نور چراغ ها به سوی دیگر افتاد دوباره به فرار ادامه دادم. وحشت سراسر وجودم را فرا گرفته بود. نمی دانستم به کجا! ولی همچنان می گریختم و کوه و بیابان را پشت سر می گذاشتم.

■ **چگونه نجات یافتی؟**

بعد از این که حدود دو ساعت دویدم، از دور نور چراغ هایی را دیدم، فکر کردم چیزی مانند نیروگاه است، وقتی به سمت آن نورها رفتم به روستایی رسیدم، نفس زنان فقط جیغ می کشیدم تا این که در منزلی را کوبیدم. پیرمردی در حیاط را باز کرد و من گریه کنان ماجرا را تعریف کردم اما آن ها باور نمی کردند. گوشی تلفنم را دادم و گفتم با کلانتری تماس بگیرید.

■ **اهالی روستا چه کار کردند؟**

آن ها ماجرا را به کلانتری اطلاع دادند. وقتی مأموران آمدند و من حقیقت ماجرا را باز گو کردم، بعد از مدتی مرا سوار خودروی نیروی انتظامی کردند که گوشی تلفن زنگ خورد چرا که نیروهای انتظامی خودروی پراید را در منطقه شهرک شهید باهنر پیدا کرده بودند. من هم وقتی آدرس محل کشف پراید را شنیدم فهمیدم که احمد خودرو را در نزدیکی خانه خودشان رها کرده است. بلافاصله آدرس را به نیروهای انتظامی دادم و احمد دستگیر شد.

سابقه خبر

به گزارش خراسان، دقایق اولیه بامداد روز چهارشنبه گذشته (۱۷ مرداد) ماجرای یک جنایت زیر درختان سیب در یکی از باغ های روستای عارفی مشهد به قاضی ویژه قتل عمد اعلام شد که بلافاصله قاضی احمدی نژاد تحقیقات میدانی خود را به همراه کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی آغاز کرد. هنوز خورشید انوار طلایی اش را در آغوش خود پنهان کرده بود که با رصدهای اطلاعاتی و بررسی های میدانی، عامل این جنایت دستگیر شد و تنها شاهد این قتل هولناک نیز به پلیس آگاهی انتقال یافت و بدین ترتیب ماجرای شبح مرگ در باغ سیب در حالی به پایان رسید که متهم به قتل درباره انگیزه خود از ارتکاب جنایت گفت: من ذهن دوستانم را می خواندم. آن ها برای من نقشه کشیده بودند. به همین دلیل تصمیم گرفتم که هر دو نفر آن ها را بکشم ولی یکی از دوستانم فرار کرد.

حکم عجیب قاضی برای عقیم شدن مرد شیطان صفت!

مرد جوانی به دلیل تجاوزهای زیادش محکوم شد تا عقیم شود.

به گزارش رکنا، دادگاهی در نیویورک مرد جوانی را به دلیل تعرض های زیاد عقیم کرد.

طبق گفته های هیئت منصفه، جاناتان آویلز به علت آزار و اذیت های متعدد زنان باردار، دختران باکره، زنان مسن و کودکان محکوم شد تا عقیم شود.

به گزارش پلیس، تعداد شکایت ها از جاناتان به حدی زیاد بوده که گروهی از ماموران پلیس چند سال به دنبال او بودند و او به دلیل هوش زیادش توانست تاکنون پس از این جنایت هایش از دست پلیس فرار کند و ردپایی از خود به جای نگذارد.

به گفته قربانیان، جاناتان با ماسکی مشکی رنگ آن ها را مورد آزار و اذیت قرار می داد و قربانیان از طریق تاتو های دستش او را به پلیس لو دادند. ماموران پلیس با تعداد شکایات و اظهارات قربانی ها از تاتوهای دست او متوجه شدند که وی یک متجاوز سریالی با تاتویی خاص به روی بدنش است. پس از این که پزشکی قانونی تجاوز به قربانیان را تایید کرد با پیگیری و بررسی های دقیق ماموران پلیس توانستند جاناتان را شناسایی و بعد دستگیر کنند. به گفته مردم باید برای جاناتان مجازات سنگینی در نظر گرفته شود تا درس عبرتی برای باقی مردم باشد. طبق رای دادگاه جاناتان آویلز محکوم شد تا عقیم شود!

قتل هولناک پای بساط مواد مخدر

جوانی که دوستش را پای بساط مواد مخدر کشته بود، اعتراف کرد.

به گزارش رکنا، سردار عباسعلی محمدیان فرمانده انتظامی استان البرز اظهار کرد: چندی قبل جسد پسر ۲۱ ساله‌ای در حوالی تپه‌ای در کلاک کرج کشف شد. تیم ویژه‌ای از کارآگاهان جنایی در صحنه جنایت حضور یافتند و در بررسی صحنه جرم یک نقاب مشکی رنگ و کوله پشتی چرمی کشف کردند و در تحقیقات میدانی هویت مقتول به نام سیامک ۲۱ ساله کشف شد. براساس گواهی پزشکی قانونی مقتول در اثر اصابت جسم نوک تیز به ناحیه گردن و خونریزی شدید جان باخته بود.

کارآگاهان با بررسی تلفن همراه مقتول دریافتند دقایقی قبل از این جنایت مرموز او با فردی به نام فرید در تماس بوده است. بدین ترتیب فرید ۲۰ روز بعد در حالی که از کلاک به قم گریخته بود دستگیر شد و در اختیار اداره پلیس قرار گرفت.

فرید در نخستین بازجویی ها لب به سخن گشود و راز جنایتش را برملا کرد.

او به کارآگاهان گفت: روز حادثه من با سیامک پای بساط مواد مخدر نشسته بودیم اما به دلیل مشاجره‌ای که از قبل داشتیم با هم درگیر شدیم و با چاقویی که همراهم بود ضربه‌ای به گردن او زدم خیلی ترسیده بودم. به همین دلیل پا به فرار گذاشتم.

زنده ماندن مردی که میلگرد در جمجمه‌اش فرو رفت!

یک کارگر ساختمان که در حین کار کلاه ایمنی نداشته است دچار سانحه می شود.

به گزارش رکنا، در این حادثه یک میله ۱۰ فیتی از بالای ساختمان سقوط و با سر این کارگر ۵۶ ساله برخورد می کند. این میله از سمت راست وارد جمجمه این فرد می شود و در حدود ۲۰ سانتی متر داخل جمجمه قرار می گیرد. به گزارش دیلی میل، آتش نشانان برای انتقال مصدوم به بیمارستان مجبور شدند میله را ۳۰ سانتی متر با دستگاه برش هیدرو لیک کوتاه کنند.

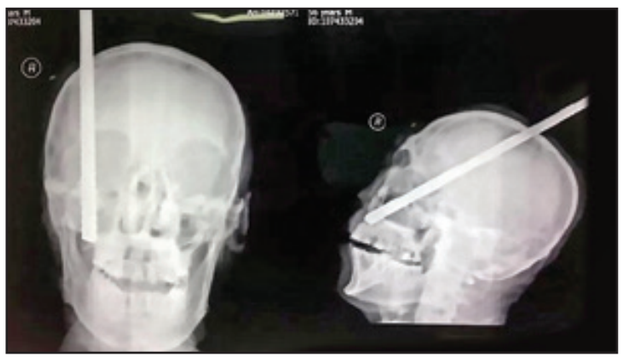

به گفته شاهدان این جسم از سه طبقه سقوط و با سر این کارگر بدشانس برخورد می کند. در ابتدا مصدوم را به یکی از بیمارستان های اطراف گانسو منتقل می کنند تا از سر مجروح عکس برداری شود و سپس او را به بیمارستانی مجهزتر در ایکسایان چین انتقال می دهند.

به محض ورود مجروح به بیمارستان یک تیم پزشکی از متخصصان مختلف بلافاصله عمل جراحی را آغاز کردند. عمل جراحی در ساعت ۱۰ شب شروع شد و تا ساعت ۳ بامداد به طول انجامید.

بر اساس گزارش تیم پزشکی، جراحی بسیار موفقیت آمیز بوده است، پزشکان توانستند میله آهنی را قبل از پاک کردن بافت های آسیب دیده از جمجمه فرد مصدوم بیرون آورند.

به گفته یکی از پزشکان جراح، جراحی هایی که برای ترمیم مغز یا جمجمه صورت می گیرد فرایند ریسک پذیری هستند.

وی همچنین اذعان کرد که این جراحی در چندین مرحله با چالش هایی رو به رو بود که دشوارترین آن ها، جلوگیری از آسیب دوم به مغز بوده است. این کارگر ساختمان هفته آینده از بیمارستان مرخص می شود.

معمای هواپیمای ربوده شده آمریکایی

ربوده شدن و سرانجام سقوط یک فروند هواپیمای مسافربری آمریکا که توان حمل ۷۰ مسافر را داشته، توسط یک تکنسین، اکنون برای جامعه اطلاعاتی و امنیتی آمریکا به یک پرسش و معما تبدیل شده است.

به گزارش روز شنبه ایرنا، رسانه های آمریکا از جمله سی ان ان و خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش دادند که یک فروند هواپیمای مسافربری از نوع 'هاریزون ایر کیو ۴۰۰' (Horizon Air Q400) غروب جمعه به وقت محلی توسط یک جوان ۲۹ ساله که تکنسین هواپیما بوده از فرودگاه بین المللی 'سیاتل تاکوما' ربوده شده و بدون مجوز از باند این فرودگاه به پرواز درآمده است.

این هواپیما که بدون مسافر بود، اندک زمانی بعد توسط دو جنگنده اف - ۱۵ رهگیری شد که به گفته مقامات پلیس محلی و دیگر نیروهای امنیتی، این جنگنده ها نقشی در سقوط آن نداشتند.

ابتدا شبکه خبری سی ان ان و خبرگزاری آسوشیتدپرس از بی تجربگی فرد رباینده این هواپیما خبر دادند و اعلام کردند که این هواپیما در منطقه کترون آیلند سقوط کرده است.

اما تصاویری که توسط 'جاو والدرون' به طور تصادفی به عنوان شاهد عینی قبل از سقوط از پرواز این هواپیما ضبط شده نشان از تبحر وی دارد. این تناقض گویی مقامات پرسش برانگیز شده است.

والدرون در مصاحبه با سی ان ان در این باره گفت: ابتدا تصور کردم که یک نمایش هوایی است، ولی با دیدن دو جنگنده اف - ۱۵ متوجه شدم که آن ها می خواهند این هواپیما را از منطقه دور کنند.

در همین حال «جاش کمپبل» تحلیل گر مسائل امنیتی به تبحر این تکنسین در به پرواز در آوردن این هواپیما اشاره کرد و گفت: این که این فرد توانسته به عنوان یک تکنسین خود را به این هواپیما برساند، سوار بر آن شود و روی باند یک فرودگاه بین المللی بدون مجوزهای لازم به پرواز درآید، پرسش برانگیز است.

کمپبل افزود: سوار شدن و به پرواز در آوردن وسیله‌ای که می توان از آن به عنوان یک سلاح استفاده کرد، نقاط ضعف امنیتی است که دشمنان آمریکا و تروریست ها به دنبال آن خواهند بود.

این در حالی است که مقامات پلیس این رخداد و سانحه هوایی را یک تهدید تروریستی ندانسته اند و به گفته رسانه های آمریکایی از جمله سی ان ان نیروهای پلیس به دنبال بررسی سوابق این فرد هستند. این فرد در حادثه سقوط این هواپیما کشته شد.

یک تحلیل گر هوانوردی آمریکا نیز گفت: در فرودگاه های آمریکا بسیاری هستند که از گذرگاه های امنیتی رد نمی شوند و به راحتی به داخل فرودگاه می روند و این نگران کننده است.

این حادثه برای دقایقی باعث اختلال در پروازهای فرودگاه بین المللی سیاتل تاکوما و بسته شدن آن شد، اما پروازهای فرودگاه دوباره به حالت عادی بازگشت.

از میان خبرها

کاشت ۳۰۰ اصله درخت حکم متخلف زیست محیطی

توکلی- متخلف زیست محیطی به کاشت ۳۰۰ اصله نهال درخت در کرمان محکوم شد.

رئیس اداره حفاظت محیط زیست شهرستان کرمان گفت: باتوجه به حسن ارتباط قانونمند اداره کل حفاظت محیط زیست استان کرمان با مجموعه قضایی، در پرونده متخلف زیست محیطی رای سبز صادر شد. به گزارش خبرنگار ما، سیدجعفری افزود: به موجب رای مذکور، فرد محکوم باید ۳۰۰ اصله نهال را با هماهنگی اداره حفاظت محیط زیست این شهرستان غرس و نگهداری کند.

جزئیات دستگیری مهاجمان نقابداری که به پزشک نجف آبادی حمله کردند

فرمانده انتظامی استان اصفهان درباره پرونده سوء قصد به پزشک نجف آبادی گفت: موضوع سوء قصد به پزشکان تهران و اصفهان سریالی نیست.

به گزارش رکنا، سردار مهدی معصوم بیگی درباره پرونده سوء قصد به پزشک نجف آبادی اظهار کرد: سوء قصد پزشکان اصفهان و تهران سریالی نیست و ارتباطی با هم ندارد. در حوزه نجف آباد موضوع یک اختلاف است که ضارب شناسایی و امروز صبح (دیروز) برای دستگیری وی اقدام شده و اختلاف مربوط به خود شخص نیست بلکه به شکلی به این پزشک ارتباط پیدا کرده و موضوع امنیتی و سریالی هم نیست.

وی درباره ارائه مشاوره در کلانتری ها بیان کرد: به همه کلانتری ها و پاسگاه ها گفته شده که مشاوره و مددکاری داشته باشند که اجرای طرح آن شروع و مرحله بندی شده و در مرحله اول در اصفهان ۲۰ کلانتری به مجموعه اضافه شدند و در این شهر تمام کلانتری ها مرکز مشاوره دارند و این مراکز راه اندازی شده است.

گفتنی است، چند روز پیش یک پزشک در شهرستان نجف آباد اصفهان توسط افراد نقابدار مورد سوءقصد و حمله قرار گرفت. پس از این موضوع وزیر بهداشت به دکتر حریرچی معاون کل وزارت بهداشت دستور داد تا ضمن عیادت به سرعت گزارشی از سوء قصد به دو پزشک در تهران و نجف آباد تهیه کند و برای پیگیری قضایی و برخورد با عوامل این حملات به وی ارائه دهد.

سخنگوی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان با اشاره به آخرین وضعیت پزشک نجف آبادی پس از سوءقصد گفت: وضعیت عمومی وی نسبتاً خوب است.

۲۹ کشته در سیلاب های ویرانگر هند

وقوع سیلاب های شدید در غربی ترین ایالت هند، "کرالا" منجر به کشته شدن ۲۹ تن و آوارگی هزاران تن دیگر شده است.

به گزارش ایسنا، گروه‌های نظامی به همراه نیروی دریایی و نیروی هوایی هند برای انجام عملیات امداد و نجات و کمک رسانی به مناطق سیل زده اعزام شده‌اند.

سیلاب های ایالت کرالا پس از باز شدن دریچه های سد مهم استراتژیک "ایدوکی" که پس از ۲۶ سال برای نخستین بار با افزایش سطح آب موجود و به منظور جلوگیری از سرریز شدن سد رخ داد، تشدید شده است.

به گزارش اسپوتنیک، تمام موسسات آموزشی و کالج ها در مناطق سیل زده تعطیل و بیش از ۱۰ هزار نفر به ۱۵۷ اردوگاه امدادی در سراسر ایالت کرالا منتقل شده‌اند.

"وحید سلطان" شرور معروف تهران در مخفیگاه خود غافلگیر شد

«وحید سلطان» یکی از معروف ترین سارقان کیف قاپ و موبایل قاپ تهران در جنوب شرق پایتخت دستگیر شد.

به گزارش رکنا، سرهنگ کیوان ظهیری با اشاره به دستگیری یکی از معروف ترین سارقان کیف قاپ و موبایل قاپ تهران که دارای سوابق دستگیری متعدد بوده، اظهار کرد: به دنبال دستگیری یکی از سارقان در محدوده اسلامشهر و چهاردانگه به اتهام سرقت موبایل و کیف، وی در تحقیقات پلیس آگاهی اسلامشهر به مشارکت و همدستی با یکی از سارقان بسیار بنام و معروف کیف قاپ و موبایل قاپ پایتخت اعتراف کرد و با توجه به این اعترافات، دستگیری این فرد در دستور کار ماموران پلیس قرار گرفت.

رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ افزود: با توجه به این که این سارق که به «وحید سلطان» معروف بوده، پیش از این دارای سوابق دستگیری به اتهاماتی از قبیل شرارت، شرب خمر، سرقت و کیف قاپی بود، دستگیری وی با همکاری ماموران پلیس کلانتری ۱۵۸ کیانشهر پیگیری شد. وی ادامه داد: همکاران ما با شناسایی مخفیگاه این متهم در شهرک جمهوری کیانشهر، محل اختفای وی را تحت نظر گرفته بودند و در فرصتی مناسب، این محل را به صورت کامل پوشش دادند.

ظهیری گفت: پس از محاصره محل اختفای «وحید سلطان»، این فرد که متوجه حضور ماموران پلیس شده بود، خود را به بالکن طبقه سوم ساختمان رساند و با تهدید ماموران به پرتاب کردن خود به پایین، به دنبال راهی برای فرار از دست ماموران بود که با هوشیاری ماموران پلیس در اقدامی زیرکانه، دستگیر شد.

رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ با بیان این که این فرد به مصرف شیشه اعتیاد دارد افزود: پس از دستگیری و انتقال وی به کلانتری، «وحید سلطان» به سرقت حدود ۲۰ فقره موبایل و کیف قاپی اعتراف کرد.

بر اساس گفته سرهنگ ظهیری، این فرد با یک دستگاه موتور سیکلت تیزرو پرقدرت، به صورتی کاملاً حرفه‌ای اقدام به سرقت موبایل و کیف به صورت کش روی می کرد.

در امتداد تاریکی

دستان خون آلود رفیق!

هیچ چیزی جز رفیق بازی و خودنمایی های دوران جوانی مرا به روز سیاه ننشاند. اعتیاد، عاشقی بچه گانه، تفریح های خلاف و فرار از خدمت و... همه نتیجه رفیق بازی های احمقانه ای بود که همواره بر آن ها پافشاری می کردم به طوری که هیچ وقت به نصیحت های پدر و مادرم گوش نکردم و اکنون نیز فقط یک قدم تا مرگ فاصله داشتم که ناگهان...

جوان ۲۶ ساله ای که تنها شاهد یک جنایت هولناک بود و خود نیز به طرز معجزه آسایی از چنگ قاتل گریخت، در تشریح ماجرای زندگی اش گفت من در آستانه اشرفیه به دنیا آمدم و سال اول دبستان را در همان شهر گذراندم اما بعد از آن پدر و مادرم تصمیم گرفتند برای ادامه زندگی به مشهد مهاجرت کنند.

به همین دلیل خانواده هفت نفره ما زندگی را در شهرک شهید رجایی (قلعه ساختمان) در حالی آغاز کرد که پدرم مدتی بعد به عنوان رفتگر در شهرداری مشغول کار شد. من هم که فرزند آخر بودم به تحصیلاتم ادامه دادم و از دوران راهنمایی با چند نفر دوست صمیمی شدم ولی از آن روز به بعد بازیگوشی هایم شدت گرفت به طوری که نمی توانستم در رشته های خوب تحصیلی وارد شوم. این گونه بود که از سر ناچاری در رشته سخت افزار کامپیوتر ادامه تحصیل دادم ولی بیشتر اوقاتم را با دوستانم می گذراندم که دوتن از آن ها قاتل و مقتول این ماجرا هستند.

زمانی که سال آخر دبیرستان را می گذراندم به پیشنهاد دوستانم استعمال بنگ (سیگاری) و تریاک را تجربه کردم در همین روزها بود که عاشق دختری از هم محله ای هایمان شدم و هر روز سر راهش می رفتم تا این که شماره تلفنم را به او دادم و این گونه ارتباط ما آغاز شد. مدتی بعد عازم خدمت سربازی شدم و در یکی از نقاط مرزی سیستان و بلوچستان به خدمت ادامه دادم آن جا بود که با گرفتن مرخصی ساعتی داخل روستا می رفتم و تریاک مصرف می کردم به خاطر عشق به آن دختر نمی توانستم به خدمت ادامه بدهم و به همین دلیل از خدمت سربازی فرار کردم ولی آن دختر با جوان دیگری ازدواج کرد و من چند سال بعد فهمیدم که علاقه من به او تنها یک عشق بچه گانه بود و او به درد زندگی با من نمی خورد. دوباره با اضافه خدمت به محل سربازی رفتم ولی مدتی بعد خانواده ام دوباره به آستانه اشرفیه بازگشتند در همین شرایط باز هم از خدمت سربازی فرار کردم و به مشهد آمدم.

پدر و مادرم قصد داشتند لباس دامادی بر تنم کنند که من در مشهد تصادف کردم و پایم شکست. خانواده ام که وضعیت را این گونه دیدند باز هم اسباب و اثاثیه را جمع کردند و به مشهد آمدند ولی من دست از دوستانم برنداشتم و مدام به کارهای خلافم ادامه می دادم تا این که بالاخره خدمت سربازی را به پایان رساندم و خانواده ام به آستانه اشرفیه رفتند ولی من چند روز بیشتر آن جا دوام نیاوردم و به تنهایی به مشهد بازگشتم. شب بود که «احمد» و «اصغر» که از دوستان قدیمی ام بودند از من خواستند برای تفریح و استعمال بنگ به باغی در روستای عارفی برویم ولی آن جا ناگهان احمد با چاقو اصغر را کشت و من از چنگ او گریختم. حالا هم آن قدر پشیمانم که...

ماجرای واقعی بر اساس پرونده قضایی

سد جیرفت قربانی گرفت

توکلی- رئیس ستاد مدیریت بحران جیرفت از غرق شدن جوان جیرفتی در هلیل رود خبر داد.

امینی روش گفت: این جوان که برای شنا کردن وارد منطقه ممنوعه سد جیرفت شده بود به علت ناتوانی در شنا کردن گرفتار رسوبات و گل و لای کف رودخانه شد و جان باخت. فرماندار جیرفت افزود: با تلاش گروه های امدادی از جمله، هلال احمر، اورژانس ۱۱۵ و اداره ورزش و جوانان و نیروی انتظامی پس از جست وجوی چهار ساعته جسد این جوان از آب بیرون کشیده شد و به سردخانه انتقال یافت. به گزارش خبرنگار ما، هر سال در فصل گرما، تعدادی از جوانان که برای تفریح و شنا کردن به رودخانه هلیل رود در حوزه زیر سد جیرفت می آیند بر اثر بی احتیاطی و بدون توجه به هشدارهای ایمنی و علایم و خطرناک بودن مسیر آب سد، غرق می شوند و این ششمین قربانی سد جیرفت از سال گذشته تاکنون است.